



«همه ما ارمنی هستیم ، همه ما هراندنیک هستیم»

## نامه « رهبران جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی

(یک سند نیافته)

سیروس مددی

سندی که فاکسیمیل، متن و ترجمه فارسی آنرا برای نخستین بار منتشر می کنیم، «پیام» رهبران حکومت ملی دموکراتیک آذربایجان (۱۷ آذر ۱۳۲۵) به رهبری اتحاد شوروی است. این «پیام» که چند روز پیش از اشغال آذربایجان توسط ارتش شاهنشاهی، اوپاشان و تفنگداران ملاکین نوشته شده، از نظر بیان برخی حقایق تاریخی پیرامون نهضت دموکراتیک آذربایجان دارای اهمیتی بی بدیل است.

\*\*\*

جنبش نیرومند مردمی، که پس از فرار رضاشاه (شهریور ۱۳۲۰) در آذربایجان پا گرفت، در آذرماه ۱۳۲۴ موفق شد با استفاده از شرایط مساعد بین المللی، حاکمیت ارتجاع تهران و زمینداران بزرگ و مرتجعین بومی را در آذربایجان براندازد و با استقرار حکومتی دموکراتیک در این ایالت، دست به اصلاحات گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زند. حاکمیت آزادیخواهان آذربایجان از همان آغاز گرفتار یک بحران بزرگ گشت: وجود دو قدرت سیاسی با دو ترکیب، دو کارکرد و دو هدف در یک کشور، در دراز مدت ناممکن بود. آذربایجان که برخلاف ادعاهای ارتجاع، قصد « تجزیه و الحاق» به کشوری دیگر را نداشت، سرانجام یا باید تهران را بیاری آزادیخواهان سراسر ایران دموکراتیزه می کرد و یا مغلوب تهران می گشت و همه دستاوردهای نهضت را از دست می داد. راهی جز این نبود. خود طرفین درگیر نیز بر این حقیقت معترف بودند. تهران می کوشید باسیطرهی کامل بر آذربایجان، حاکمیت را به ملاکان، اشرافیت، دیوانسالاران، ژاندارمها و مرتجعین رنگ و وارنگ بازگرداند و اما آذربایجان، سودای ایفای آن نقش سترگی را داشت که در جنبش مشروطیت و جنبش خیابانی آغاز کرده بود.

ادامه در صفحه ۴



هراند دینک، سردبیر هفته نامه آگوس که به زبان ارمنی در ترکیه منتشر می شود روز جمعه نوزده ژانویه ترور شد.

بسیاری از شواهد وقراین واز جمله سابقه این نوع قتل ها تقویت کننده این ظن است که اقدام به قتل این نویسنده ارمنی تبار بدست ناسیونال فاشیستهای ترک صورت گرفته باشد . چرا که وی بارها به جرم طرح موضوع قتل عام ارمنه بوسیله ارتش ترکیه در دوران شکست واضمحلال امپراطوری عثمانی تحت تعقیب دولت ترکیه قرار گرفته بود و علاوه بر آن بارها توسط گروه های ناسیونال فاشیست ترکیه تهدید به قتل شده بود. هراند دینک آخرین بار در آگوست سال گذشته با انتشار مقاله ای در نشریه «آگوس» دولت عثمانی را به کشتار ارمنه در فاصله سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ متهم کرده بود که دستگاه قضائی به همین خاطر او را به شش ماه زندان محکوم نموده بود.

بنا براین کشته شدن وی بدست ترک های ناسیونالیست و متعصب که مرتب بوسیله بورژوازی ترک و دستگاه های نظامی و امنیتی ترکیه تحریک و تقویت میشوند ، امری اثبات شده بنظر میرسد . اما درعین حال نباید فراموش کرد که بخش مهمی از ارتش و بورکراسی ترکیه و آن قشر از بورژوازی که با نفوذ داشتن در این ارگانهای سرکوب یکه تاز میدان چپاول ، رانت خواری و تجارت سکس ،انسان ، مواد مخدر ، قاچاق و... هستند ، و باورود ترکیه به اتحادیه اروپا منابع تغذیه خود را درخطر میبینند ، این ترور ها و بمب گذاریها را سازمان میدهند تا در برابر ورود ترکیه به اتحادیه اروپا مانع ایجاد کنند. حال بعید نیست که در سازماندهی این اقدامات از عناصر گروه های ناسیونالیستی و بویژه جوانان فریب خورده نیز سود جویند و سپس با دستگیری و قربانی کردن آنها قدرقدرتی خود را به رخ بکشند.

لازم به گفتن نیست که این گروه ها و دسته جات در ترکیه (همچون سایر کشورها واز جمله در ایران ما چه در دوره شاه و چه دردوره جمهوری اسلامی ) عمدتا برعلیه جنبش کارگری و جنبش های آزادیخواهانه و برابر طلبانه توده های زحمتکش مردم از جمله مبارزات اقلیت های ملی و مذهبی به کار گرفته میشوند. ادامه در صفحه ۲



→ اما واقعیت این است که مقاومت پایدار و روشنگرانه کارگران، روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان ترک در برابر ناسیونالیسم و ارتجاع دست پرورده سرمایه داران و گروه های مالی و نظامی ترکیه این گروه ها را در نزد افکار عمومی ترکیه بیش از پیش رسوا نموده است .  
در نتیجه همین مبارزه و مقاومت است که هزاران نفر از اهالی استانبول در اعتراض به قتل هراند دنیک نویسنده ارمنی دست به راهپیمائی زده و در مقابل دفتر روزنامه آگوس که دنیک سردبیر آن بود تجمع کردند و فریاد زدند « ما همه ارمنی هستیم و همه ما هراند دنیک هستیم »

## و نشست خورشید

محمد ف آژن - کابل

نا رفیقان من افاده گران جلاد  
نعره دارند " زمان آمده است "  
من که در خشم تو ایمان جوان می بینم  
ای تو زایش گر فردای بزرگ  
فکر ها فاصله را بر چیده  
عصر ها نزدیک اند  
سو سوی هست در این خانه  
در آن سا حه دور  
تکیه بر بازوی دردمند ترین خواهیم زد  
عزم آفاق تو آفتاب بزمین می طلبد  
زجر زنجیر تو آهنگ جهان  
اوج فریاد تو اکتوبر ما خواهد بود

ای تو سازنده ای دنیای نوین  
کارگر - بر خیز  
جان به لب آمده  
اشکم به فغان می سوزد  
یاد آر  
همت پاریس کهن  
از کران تا به کران  
غرش نبض زمان  
مژده ناب بشر

اکتوبر  
هان کجایی که بر نخ نخ خاک  
خون جاریست

امپراتوری غارت  
دست قحطی زدگان می گیرد!!

شرم باد هر نفس زندگی  
این صبح و سحر  
آزادی

گر نگیرم رهی تو  
و نشانم شیهه مست ترا  
بر دل خاک

می خواند و  
می ماند

پاک  
زندگی باز درین مرز نشست  
خواهد داشت

کارگر  
لنگر انداز به میدان نبرد  
مرتدان گرد ستم را به دو چشمان  
حقیر می مالند

## نامه «رهبران جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی»

سید جعفر پیشه وری - رهبر آذربایجان دموکرات - با اشاره به ناپایداری اوضاع در آن زمان می گفت:

«همچنانکه در یک حوض نمی تواند دو نوع آب وجود داشته باشد، در یک کشور نیز وجود سیاستهای مختلف ممکن نیست. حکومت باید حکومت خلق باشد... ما، یا تا آخرین نفر خواهیم مرد، یا تمام خلقهای مظلوم ایران را آزاد خواهیم کرد. (از نطق پیشه وری در فرودگاه تبریز هنگام عزیمت به تهران جهت مذاکره با تهران. روزنامه آذربایجان. شماره ۱۸۵، ۹ اردیبهشت ۲۵).

ولی «آزادسازی خلقهای مظلوم ایران» و برقراری «حکومت خلق» به بسیاری عوامل دیگر مشروط می شد. ایران، هم بخاطر ثروتهای فراوانش و هم بخاطر موقعیت منطقه ای خود - برای استعمارگران امپریالیست از آنچنان اهمیتی برخوردار بود که آنها حتی حاضر نبودند - چنانکه بعدها اثبات شد - وجود نیروهای غیر چپ معتدل ضد استعمار، مانند مصدق را - که چندان نیز در بند اصلاحات دموکراتیک بسود توده های زحمتکش نبود - تحمل کنند. تا چه رسد به نهضت آذربایجان که با اصلاحاتی همچون رفرم ارضی و تغییر ساختار دولت، بنیاد ملاکین بزرگ و ... را بر می انداخت.

در نبرد میان آزادی و ارتجاع در ایران، استعمار انگلستان - حمایتگر دیرین اشرافیت فاسد، زمینداران ستمگر، سازمان روحانیت و مجموعه دشمنان مردم، بهمراهی ایالات متحده امریکا، همچنان پشتیبانان جبهه ارتجاع بود و قدرت مقابل، یعنی اتحاد شوروی از جنبشهای دهقانان علیه بهره کشی اربابان، از مبارزه کارگران و توده های شهری برای بهبود شرایط کار و زندگی، از مبارزات زنان برای کسب برابر حقوقی، از برابر حقوقی ملیتهای ساکن ایران و از اصلاحات دموکراتیک پشتیبانی می نمود. ازدهای سرمایه جهانی که به نفت ما و شرق میانه معتاد شده بود، بدلیل متعدد بهیچ رو حاضر نبود، در برابر نهضت

مردم گامی عقب نشیند. اتحاد شوروی نیز که بعد از جنگ جهانی دوم، با پرداخت هزینه ای کمرشکن از محاصره چند ساله دول معظم غرب رسته بود، قبل از هر چیز می کوشید مانع از استقرار مجدد حاکمیت دولتهای طرفدار غرب در مرزهای جنوبی خود، و مشخصا در مجاورت کانهای نفت باکو باشد. منافع بلوک کشورهای امپریالیستی با منافع زمینداران، اشراف و خاندانهای حکومتگر و سران نظامی ایران انطباق می یافت و اتحاد شوروی - علاوه بر الزامات آرمانی - سود مشخص خویش را در همدستی با توده دهقانان، کارگران، آزادیخواهان و ... می یافت.

آزادیخواهان آذربایجان که با استفاده از این فضا و با بهره گیری از کمکهای اتحاد شوروی موفق به عقب راندن ارتجاع از آذربایجان گشته بود با آغاز عقب نشینی اتحاد شوروی، در برابر تهاجم انگلستان و ایالات متحده، به بحرانی کشنده گرفتار آمدند. نهضت - علیرغم شرکت توده ای مردم و بویژه دهقانان در آن - در عمل قادر نبود به تنهایی در برابر اتحاد تهران، ارتجاع بومی و حامیان بین المللی آن دوام آورد. آذربایجان که در ابتدا با محاسبه روی پایداری توازن موجود و حمایت پایدار اتحاد شوروی دست به اصلاحات گسترده زده بود و سودای دموکراتیزه کردن سراسر ایران را در سر داشت، پس از چندین ماه، با درک شرایط جدید و با توصیه - یا فشار - شوروی از رادیکالیسم - یا تندی - ماههای نخست کاست و در خرداد ۱۳۲۵ با امضای موافقتنامه ای - که در همین سند به آن اشاره شده است - در برابر تهران چندین گام عقب نشست. ولی تهران پایبند هیچ موافقتنامه ای نبود. در ایرانی که حاکمیت آن تحت سلطه فاسدترین نمایندگان زمینداران، اشرافیت و ناسیونالیستهای دواشته آریاپرست قرار داشت، تحمل «آذربایجان دموکرات» ممکن نمی گشت. تهران ماهها بود که آذربایجان «شلتاق» گر را به «گوشمالی» پس از خروج «مهمان» (ارتش سرخ) تهدید می کرد و اینک پس از خروج نیروهای شوروی از ایران، زمان این گوشمالی فرا رسیده بود.

در چنین فضایی رهبری نهضت دموکراتیک آذربایجان با فرستادن نامه ای در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۲۵ به رهبری اتحاد شوروی، ضمن توصیف صحنه نبرد، از اتحاد شوروی تقاضای کمک - و سلاح - کرد. در این پیام که آنرا اکنون پس از شصت سال منتشر می کنیم، رهبران آذربایجان با یادآوری خطری که جنبش آزادیخواهان در آذربایجان، ایران و منطقه را تهدید می کرد، با نشان دادن عواقب عقب نشینی اینچنینی در برابر مرتجعین زخم خورده، کوشیدند رهبری شوروی را به حمایت مجدد - حتی پنهانی - از جنبش بکشاند. ولی همه این هشدارها بی نتیجه ماند. رهبران شوروی منافع کشور خویش را بر منافع آزادیخواهان آذربایجان و ایران ترجیح دادند. بحران مرگباری رهبران آذربایجان را چنان درهم پیچید که حتی از سلاح موجود نیز استفاده لازم نشد.

آذربایجان، توسط ارتش تهران و چریکهای مسلح



→ زمینداران بزرگ - که دعای خیر "شریعتمدار" ان همراهشان بود، اشغال گشت. بیش از ۲۰ هزار نفر - عمدتاً از دهقانان - بطرق مختلف سلاحی، تیرباران، حلق آویز و کشته شدند، قریب به ۱۰۰ هزار نفر از آذربایجان تبعید گشته جلای وطن کردند. ارتش شاهنشاهی در آذربایجان آنچنان با خشونت و قساوت عمل کرد که گویی ارتش خونریز کشوری بیگانه، کشور دیگری را فتح کرده است.

\*\*\*

سند حاضر که مسامحتاً عنوان نامه به آن داده ایم عبارت از ۷ صفحه متن ماشین شده است که چند تصحیح املائی روی آن انجام گرفته است. مضمون آن مطالبی است که رهبران آذربایجان در گرماگرم حملات تهران و در بجنوبه فلاکت به کنسول شوروی در تبریز رسانده اند تا از طریق او به اطلاع رهبری شوروی برسد. کپی متن اصلی این نامه را پژوهشگر ارجمند آقای افراسیاب هورامی در بهمن ماه ۸۳ در اختیار من نهادند. بر اساس اطلاعات آقای هورامی،

«نامه» با مشخصات زیر ۳۸. АВПРФ, ф. ۰۹۴, оп ۷-۳۶۴А, д. ۴۹, л. ۱. П. Россіе (Россійской Федерациі Архив внешней политики) نگهداری می شود. بگفته آقای جمیل حسنی نسخه ای از این سند با مشخصات زیر در AR SPINMDA, ۲۳۰-۸۹, i. ۱۱۴, v. ۲۱۸. f. ۱, S دربارہ احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی مخزن ۱ فهرست ۸۹ پوشه ۱۱۴ صفحه ۲۱۸-۲۳۰) نیز در باکو نگهداری می شود. جمیل حسنی چند سطر از این سند را در کتاب خود تحت نام «گوئی آذربایجاندا سووه ت- آمریکا- انگلتره نین قارشی دورماسی. (۱۹۴۱-۱۹۴۶) باکی. ۲۰۰۱ آذربایجان نشریاتی. صص ۵۲۰-۵۲۲) (رو در رویی شوروی- آمریکا- انگلیس در آذربایجان جنوبی. (۱۹۴۱-۱۹۴۶) باکو ۲۰۰۱. نشر آذربایجان. صص ۵۲۰-۵۲۲) نقل کرده است. (۴) دقت در نامه نشان می دهد که این نوشته بخشی از مجموعه ای حجم است که نگارنده این سطور خواهد کوشید بخشهای دیگر آن نیز در اختیار پژوهشگران و علاقمندان تاریخ معاصر قرار دهد.

۶۰ سال است که ارتجاع ایران از درایت قوام السلطنه و از فریب خوردن استالین سخن می گوید. سالهاست که مورخین و «روشنفکرانی» که با زهر ناسیونالیسم افراطی و عظمت طلبانه فارس مسموم گشته اند، نیم قرن و طغروشی این رجل فاسد و بدنام را بخاطر «فریب دادن» استالین و «حفظ تمامیت ارضی ایران» می بخشند و او را می ستایند. این نامه بار دیگر بر این تصور خام تفرعن آمیز خط بطلان می کشد.

\*\*\*

در پایان، با سپاسگذاری دوباره از آقای هورامی، یادآوری چند نکته را سودمند می دانیم:

- در عنوان نامه، آخرین کلمه را نمی توان بطور کامل خواند. تنها چند حرف در آن قابل تشخیص است (وی...). بنابراین، آخرین کلمه می تواند حروف اول «وئریلسین» (داده شود) و یا «و یولداش...» (به رفیق...) باشد. جمیل حسنی مدعی است نامه به رهبری شوروی و باقروف نوشته شده، حال آنکه در سند نامی از باقروف نیست و امکانی برای قید این نام در آخر عنوان نیز وجود ندارد. اگر نویسندگان نامه ذکر نامی را ضروری می دانستند، این نام باید استالین می بود. بنابراین بنظر می رسد کلمه آخر عنوان نامه، «وئریلسین» باشد.

- آقای حسنی نام کنسول شوروی در تبریز را کراسین ذکر کرده که توسط مترجم فارسی بخشهایی از کتابش به کراسنی ترجمه شده است. (فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان. ص ۲۰۷ و ...). در صورتی که در متن سند کراسنیخ است و در صفحه ۱۵۹ اسناد منتشره از طرف خانبابا بیانی تحت نام «غائله آذربایجان» نیز کراسنیخ آمده است. (خانبابا بیانی. غائله آذربایجان. تهران. ۱۳۷۵ انتشارات زریاب. ۱۵۹)

سند را من از متن اصلی آن - ترکی آذربایجانی - بزبان فارسی ترجمه کرده ام و نسخه ای از ترجمه در بهمن ۸۳ در اختیار آقای هورامی قرار داده شده است. ترجمه ای از فارسی به کردی در مطبوعات کردی منتشر شده است.

در ترجمه فارسی سند کلمات ناخوانا را با نقطه چین مشخص کرده ایم. هر آنجا که کلمه ای ناخوانا ولی بطن قوی قابل تشخیص بود، در درون [...] آورده شده است. در چند مورد من کلمه ای را برای کمک به درک مضمون جملات به متن افزوده ام که در داخل [...] مشخص شده اند. در اصل سند، به جای نام اتحاد شوروی از نامهای مختلفی استفاده شده است. (شورالار اتفاقی، سویت لر و ...). من همه آنها را به «اتحاد شوروی» ترجمه کردم.

سیروس مددی. کلن - آلمان. دی ۱۳۸۵  
sirus\_tabrizi@yahoo.com

۱- «اطلاعات واصله در روز ۱۸ آذر ۱۳۳۵ مشعر بر این بود که متجاسرین در موضع قافلانکوه فقط دارای ۳ خمپاره انداز و ۳ ارابه توپ کوهستانی بودند.» سرلشکر زنگنه: خاطراتی از ماموریتهای من در آذربایجان ... چاپ سوم. ص ۱۶۸

۲- خواننده علاقمند به این بخش از حیات نهضت آذربایجان برای آشنا شدن با استیصال فدائیان در برابر حملات هواپیماها و تانکها در قافلانکوه، می توانند از جمله به کتاب گماشتگیهای بدفرجام نوشته حسن نظری. انتشارات مرد امروز. اردیبهشت ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۱۲۲-۱۴۳، مراجعه نمایند.

به آذربایجان فرستاده می شوند - نبیند. قوام قادر است این کار را هر دقیقه که بخواهد انجام دهد و هیچ سند و موافقتنامه ای نمی تواند از این حرکت خائنه او جلوگیری کند.

ما هشت ماه تمام است که برخلاف احساسات مردم ما، بر خلاف آرزوها و تمایلات اعضا و فعالان فرقه مان؛ بخاطر پیشرفت امور و حل مسالمت آمیز اختلافات؛ با در نظر داشت سیاست جهانی دوست بزرگمان اتحاد شوروی و با توجه به میانجیگری دولت شوروی، کوشیده ایم سیمای قوام را دموکراتیک و متمدنی جلوه دهیم و حتی در مواقعی برخلاف فکر و اعتقاد خویش از او تعریف و تمجید نیز نموده ایم. هدف این بوده است که کار از جانب ما مختل نشود. حتی زمانی که فدائیان ما امکان تسخیر قزوین، رشت و تهران را نیز داشتند، ما از نفوذ و احترام خویش استفاده کرده و جلوی آنها را گرفته ایم تا بهانه بدست او نیفتد. این گذشتهای ما را جهانیان می دانند و شما بهتر از همه می دانید.

ما در اجرای این موافقتنامه، حکومت ملی خود را ملغی کردیم، مجلس ملی مان را به انجمن ایالتی تبدیل نمودیم، دسته جات فدائی را به سازمان نگهبان مبدل ساختیم؛ آماده سپردن اختیار و فرماندهی قشون ملی مان به آنان شدیم و شروع به تحویل همه عایدات خود به خزانه آنها یعنی بانک ملی کردیم. (۳) اینهمه به این خاطر بود که دستاویزی به دست آنها داده نشود. قوام با مشاهده این کوتاه آمدنهای ما هر روز بر خواستههای خود افزود و سر انجام کار را به آنجا رسانیده است که می خواهد با یک حمله، بیکباره به آزادی خاتمه دهد. او مسئله نفت را با این قصد پیش کشیده است که خروج ارتش سرخ را از ایران تامین کند و نهضت ملی آذربایجان را در هم بکوبد. تردیدی نیست که او این کارها را با دستورات انگلیس و امریکا - که به ثروت ایران چشم دوخته اند - انجام می دهد. او خیال می کند که قادر خواهد بود همواره کار خود را با فریب و دروغ از پیش ببرد. او فکر می کند همانطور که آذربایجانیها را فریفت، می تواند دولت شوروی را نیز اغفال کند و مسئله نفت را نیز با نیرنگهای گوناگون خاتمه دهد. ما آذربایجانیها بسیار خوب می دانیم که انگلیسیها و امریکاییها می کوشند مسئله نفت را بهر قیمتی بسود خود حل کنند. و قوام نوکر آنهاست. اولاً همانگونه که می بینید او حاضر نیست حتی یک نفر آزادیخواه به مجلس راه پیدا کند. این خود اقدامی مستقیم علیه کشور شوراهاست. مجلسی که از مرتجعین تشکیل شود قطعاً راضی به داده شدن نفت به کشور شوروی نخواهد بود. قوام نیز یا به بهانه [مخالفت] مجلس، قول خود را زیر پا خواهد نهاد و یا با استغفا گریبان خود را رها خواهد کرد. حکومت شوروی نیز نخواهد توانست از وعده های قوام بعنوان یک سند و یک مدرک رسمی استفاده کند. چنین حوادثی در تاریخ ایران زیاد اتفاق افتاده است. پس از جنگ جهانی اول وثوق الدوله برادر قوام السلطنه قراردادی با انگلیسیها بست. پس از آنکه این قرارداد از طرف شاه و مجلس رد شد، آنها [حتی] نتوانستند پولی را که به وزرای دولت - مثلاً نصرت الدوله پدر مظفر فیروز - داده بودند، پس بگیرند. بنابراین مسئله نفت مسئله بسیار نسیه ای است که دولت شوروی بدون داشتن طرفدارانی در مجلس و جامعه موفق

۴- نوشته های جمیل حسنلی درباره نهضت آذربایجان، چون تامین اغراض سیاسی، ایدئولوژیک و ... ویژه ای را هدف قرار داده اند، مخدوش و فاقد بنیان علمی اند. دستچین مغرضانه ای از این آثار غرض الود با نام «فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان» بزبان فارسی ترجمه و در تهران منتشر شده است.

### نامه رهبران نهضت دموکراتیک آذربایجان به رهبران شوروی

(۱۷ آذر ۱۳۲۵)

### از طریق آقای کراسنیخ سرکنسول اتحاد شوروی در تبریز به دولت شوروی...

شما خود بسیار خوب می دانید که پس از بازگشت نمایندگان ما از تهران (۱)، مطبوعات دست راستی و ارتجاعی آنجا، برای نابودی آزادی و مجموعه دستاوردهای نهضت دموکراتیک ما، با لحنی بسیار جدی و پر حرارت ضرورت حمله نظامی به آذربایجان را تبلیغ می کردند. قوام السلطنه نیز که قبلاً از اعزام نیرو برای تامین آزادی انتخابات سخن می گفت، در تلگرافات و بیانیه های خود علناً و رسماً اعلام کرد که برای خاتمه دادن به نهضت و نابودی سران آن به آذربایجان حمله خواهد کرد. سرانجام این مسئله در حرف و نوشته محدود نماند و ساعت هفت قبل از ظهر روز سیزدهم همین ماه [آذر]، نیروهای مسلح اعزامی او، در منطقه رجبعین ۱۲ ساعت تمام پستهای فدایی ما را زیر آتش تفنگ، مسلسل، توپ و تانک گرفتند و کوشیدند وارد اراضی ما شوند. گذشته از این، برخلاف موافقتنامه امضا شده، نیروی مسلح به زنجان اعزام نموده و برخلاف نامه رسمی معاونش مظفر فیروز، فنودال مشهور ذولفقاری (۲) و دیگران را نه تنها از زنجان دور نکرده، حتی به او درجه سرهنگی داده، مسلح نموده به مقابله با ما فرستاده است.

اینها همه نشان می دهند که قوام - هنوز مرکب امضایش پای موافقتنامه با ما و زیر نامه هایش به دکتر جاوید - استاندار آذربایجان - خشک نشده - با بیشرمی آنها را نقض کرده و نیت پلید خود را علنی ساخته است. روشن است که او در اندیشه اجرای تعهدات رسمی ای که در باره حل مسالمت آمیز مسئله آذربایجان به نمایندگان شوروی - که خود آنها را واسطه سازش با ما قرار داده - نیست. در چنین حالتی تنها یک راه در برابر خلق آذربایجان باقی می ماند و آن راه، دفاع از آزادی با نیروی سلاح خود و قهرمانی جوانان خویش است.

خلق ما به خوبی دریافته است که ضامن آزادی او، نه توافقها، نوشته ها، موافقتنامه ها و تلگرافها، بلکه فقط نیروی بازو و قدرت سرنیزه اش خواهد بود. خلق ما نمی تواند قشون و قوای مسلحی را - که بدنبال نامه های مسالمت جویانه قوام به دکتر [جاوید] -

→ به دستیابی به آن نخواهد شد. «حسن نیت» قوام السلطنه نیز نمی تواند تضمین محکمی بحساب آید. زیرا او در مسئله آذربایجان نشان داد که حسن نیت چیست.

مسئله نفت هنگامی می تواند بسود اتحاد شوروی حل شود که نیروهای اجتماعی پشت آن باشند. همین نیروها اکنون در نقاط دیگر ایران بشکل فوق العاده ای در حال سرکوب شدن و از بین رفتن اند. ولی [هنوز] کاملاً از بین نرفته اند. نیروی ما در آذربایجان، نیروی مهمی است. ما دارای امکانات جلدی برای وارد آوردن فشار به حکومت تهران هستیم. این امکانات ما می تواند نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک دیگر نقاط ایران را تقویت کند. متأسفانه اگر کار به این منوال پیش رود، نیروی ما نیز بسرعت از دست خواهد رفت. آن هنگام قوام و دیگر مرتجعین هر چه را که بخواهند - بی آنکه مانعی بر سر راه باشد - انجام خواهند داد. در کل باید اعتراف کرد که در سیاست، حساب باز کردن روی حسن نیت قوام و یا یک کارمند دیگر دولتی کاری [بیهوده] است. طرفدار جدی سیاست شوروی، بخش مترقی و آزادیخواه خلق است و همین نیرو است که باید تقویت و حمایت شود. بهمین خاطر است که باید نهضت آذربایجان را حفظ کرد و از آن مراقبت نمود.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که در ایران، کشورهای خارجی [«دخیل در»] سیاست، هرگز نفوذ و نیروی خود را از دست نداده اند. بویژه انگلیسی ها با نیرومند نگهداشتن [«طرفدار»] های خویش، اعتماد آنها را جلب کرده و در موقع لزوم استفاده کرده اند. مثلاً حادثه قشقای را در نظر بگیریم. شما خوب می دانید که در آنجا چندین بار شورشهای بزرگی علیه دولت پیا شد. با اینهمه انگلیسی ها تا امروز امکان ضبط حتی یک قبضه تفنگ از آنها را [به دولت ایران] نداده اند. آنجا و یا بختیاری [ها] و دیگر طوایف جنوب همچنان در حکم دژهای انگلیسی ها هستند. آنها [یعنی انگلیس ها] نیز روز بروز بر این نیروها می افزایند.

شما خود خوب می دانید که توده را همیشه نمیتوان پیا خیزاند. و [نهضت] را همیشه نمیتوان بوجود آورد. زمینه برای نهضت عظیم توده ای همه وقت فراهم نمی گردد. در نتیجه علتهای بسیار و فداکاریهای عظیم، یک نیروهای ترقیخواه اجتماعی در ایران و یک نهضت بزرگ در آذربایجان شکل گرفته است. این نهضت حامی مستقیم دولت شوروی و پشتیبان سیاست شوروی در ایران است. این نیرو سلاح برنده ای برای سیاست شوروی است که از طریق آن اتحاد شوروی نیز مانند خلقهای ایران قادر به انجام کارهای بزرگ خواهند گشت. این نیرو نیرویی است که آماده فداکاریهای عظیم در راه منافع عمومی [مردم و جامعه] است و اگر از دست داده شود، به این زودی قدرت جدیدی نخواهد توانست بوجود آید.

ما نمی دانیم که چرا خلقهای ستمدیده یونان و اندونزی و یا نقاط دیگر می توانند مسلحانه در راه آزادی خویش مبارزه کنند، ولی ما باید با دست خود، خود را تسلیم جلادان کنیم. این نه فقط حرف ما، بلکه گفته آشکار مردم ما و اعضای برجسته فرقه ماست. فرقه ما و خلق ما بما می گویند که با اینهمه دلایل و مدارکی که در دست داریم، دیگر نمی توانیم حرف و نوشته را باور کنیم و به قوام السلطنه و دیگران اعتماد نماییم. قوام می رود و دیگری بجای

او می آید. اگر ما با نیروی مسلح خود ارتجاع را در هم نکوبیم، سیاست هرگز به سود ما نخواهد چرخید. هیچ تضمینی برای ما وجود ندارد و ما نمی توانیم خود را گول بزنیم. امکان امروری را نباید از دست داد. ما اگر چنین کنیم تاریخ همواره ما را مذمت خواهد کرد. در جهان هیچ ملتی خود بدست خویش قدرت خود را نابود نکرده است. ما نیز نباید چنین کنیم.

حمله خائنه نیروی اعزامی قوام به ما، هیجان شدیدی در میان مردم ما بوجود آورده است. مردم گروه گروه به فرقه مراجعه می کنند و برای دفاع از آزادی سلاح می خواهند. این نیز بیانگر جدی روحیه مردم ماست. روحیه چند فئودال و یا چند عنصر ارتجاعی دیگر مانند امیرنصرت اسکندری، جمال امامی، سرلشکر مقدم و ذوالفقاریها، نمی تواند بیانگر روحیه خلق باشد. روحیه آنها - که آقایی و زمینهایشان را از دست داده اند - روشن است که چگونه می تواند باشد. ولی توده های شهری و روستایی که آزادی و زمین بدست آورده اند، آماده هرگونه فداکاری در راه دست آوردهایشان هستند. اگر ما امروز امکان دهیم که آزادی آنان از بین برود، دیگر پیا خیزاندن آنان ممکن نخواهد گشت. آنها دیگر به کسی اعتماد نخواهند کرد. توده نه فقط از ما، بلکه از همه نیروهایی که با شعار آزادی بمیدان می آیند نا امید و مایوس خواهد گشت. نیرو و قدرت ما نیز در گرو اعتماد و ایمان مردم به ماست.

## خلق آذربایجان، رهبر آن فرقه دموکرات و سران فرقه دو انتظار از دولت شوروی دارند:

اولاً مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی مان پابرجاست مقدار کمی به ما سلاح داده شود. زیرا اگر کار به این روال پیش رود، این کار دیگر ممکن نخواهد شد. ما براحتی قادریم این سلاحها را چنان مخفیانه بدست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی خواهیم. منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناگزیر نشوند با دست خالی جلوی دشمن بروند.

ثانیاً حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هر سو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادیخواهان همه جای ایران را فراهم کرده، نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران، حکومتی دموکراتیک بجای آن مستقر سازیم. اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملاً قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را بوجود آوریم. [مردم ما] به راه حل اخیر بیشتر تمایل دارد. سیاست شوروی هر کدام از این دو راه را که انتخاب کند، ما می توانیم آنرا شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم.

قوام قبل از آنکه فرماندهی نیروهای مسلح ما را در اختیار بگیرد، سیمای حقیقی خود را نشان داد. این، خوشحال کننده است. او اگر این کار را بعد [از در دست گرفتن فرماندهی نیروهای مسلح ما] انجام می داد، ما را یکسره نابود می کرد. ←  
مردم آذربایجان از حمله امروز او احساس

→ خوشبختی می کند. او می توانست اینکار را زمانی انجام دهد که ما فاقد توان دفاعی باشیم. حال آنکه امروز این امکان دفاعی وجود دارد. اگر از این توان درست استفاده شود ما قادریم به خواسته هایمان دست یابیم. نه، اگر اندکی تاخیر شود و یا تردید بخود راه دهیم، این امکان از بین خواهد رفت. چنانکه در بالا گفتیم مردم می ترسند، مایوس می شوند و ارتجاع قوای آزادی را منهدم و نابود می سازد. این نیز به معنی از دست رفتن نفوذ و قدرتی است که اتحاد شوروی در نتیجه سالهای طولانی کوشش و زحمت بدست آورده است. در نتیجه ایران بالکل به اغوش انگلیس و امریکا می افتد، دسپوتیسمی شدیدتر از دوره رضاخان در ایران پیش می آید و سیاست شوروی بهیچ عنوان امکان حرکت نمی یابد. در چنین دوره و در چنین شرایطی سخن گفتن از نفت در ایران ..... می شود و دولت شوروی در [موضوع] نفت کاملاً می بازد. در این هیچ تردیدی نیست.

شکست سیاست شوروی در مسئله نفت در ایران، به معنی شکست سیاست ترقیخواهانه در ایران است. این شکست ضربه بزرگی به جنبشهای دموکراتیک در خاور زمین خواهد زد. زیرا همانگونه که جنبش آذربایجان تاثیر عظیم و مثبتی بر جای نهاده است، شکست آن نیز تاثیر منفی عظیمی برجای خواهد نهاد.

ما باز هم تکرار می کنیم: کار از آن گذشته است که با مذاکرات و توافق ها حل شود. هر اندازه که دولت شوروی برای صلح و مسالمت تلاش می کند، دولتهای انگلیس و امریکا، دولت ایران را صد چندان به جنگ و خونریزی تحریک می کنند و امکانات این جنگ و خونریزی را فراهم می نمایند. دریافت مبالغی کلان از امریکا توسط قوام یک افسانه نیست. سیل اسلحه از انگلستان و سایر کشورهای ارتجاعی بسوی ایران سرازیر شده است. سلاحهایی که از ..... توسط واگونها بارگیری شده اند، مستقیماً در زنجان تخلیه می شوند و علیه ما مورد استفاده قرار می گیرند. ما از دولت شوروی کمک زیادی نمی خواهیم. ما می گوئیم بهانه به دست سیاست خائنانه ضد شوروی داده نشود، حتی دولت شوروی می تواند

چنین وانمود کند که دیگر بما علاقمند نیز نیست. اما حالا که دولت تهران نمی خواهد با میانجیگری دولت شوروی مسئله با مسالمت حل شود، [ما میخواهیم] دولت شوروی هم بما امکان دهد که ما نیز با دولت تهران با همان روشی که او در پیش گرفته است، رفتار کنیم.

با احترام صمیمانه: پیشه وری - پادگان - شبستری - دکتر جاوید - غلام دانشیان

توضیحات مترجم:

۱- هیئت نمایندگی آذربایجان به سرپرستی پیشه وری روز هشتم اردیبهشت ۱۳۲۵ برای مذاکره با دولت از تبریز عازم تهران شد و با استقبال عظیم کارگران و آزادیخواهان تهران وارد پایتخت شد. مذاکرات شکست خورد و هیئت به تبریز بازگشت. س. م

۲- منظور سلطان محمود خان ذوالفقاری زمیندار خونخوار زنجان و بزرگترین برادر ذوالفقاری هاست. اینان که نسل در نسل حکومت یا نیابت حکومت زنجان را داشتند، بدشمنی با آزادیخواهان شهره بودند. سرکوب مشروطه خواهان زنجان، همکاری در سرکوب جنگل، نهضت آذربایجان و نهضت ملی برهبری مصدق صفحاتی از کارنامه این خاندان آزادی کش است. در خاطرات جهانشاهلو به اقدامات آنان علیه دهقانان و نهضت اشاره شده است. ذوالفقاری ها دارای ارتشی خصوصی بودند که قبل از نهضت آذربایجان در سرکوب دهقانان شهرتی بهم زده بود و در کشتار سال ۲۵ در آذربایجان در کنار ارتش و گاهی پیشاپیش آنان بود. س. م

۳- اشاره ایست به مفاد موافقتنامه آذربایجان با تهران. علاقمندان می توانند بذتی اطلاع بیشتر درباره مواد موافقتنامه به «پدشته چراغ راه آینده است» پژوهش جامی. چاپ دوم. تهران. صص ۳۹۴-۴۰۰ مراجعه کنند.

منبع: سایت آذربایجان  
www.azer-online.com

حال که قوام، انگلیسی ها و امریکاییها می گویند مسئله آذربایجان مسئله ای داخلی است، ما اینرا بفال نیک می گیریم و ما نیز می گوئیم چنین است. بگذار هنگامی که به آذربایجان حمله می کنند، فدائیان آذربایجان سر آنها را به سنگ بکوبند. ما نیز می گوئیم مسئله آذربایجان مسئله ای داخلی است. ما این مسئله داخلی را خودمان حل می کنیم. کسی حق ندارد در شورای امنیت و یا در یک کشور خارجی علیه اتحاد شوروی هیاهو بپا کند.

**چنانکه در بالا گفتیم اگر کمک اتحاد شوروی محفیانه انجام گیرد، آنگاه در صورت مراجعه دولت ایران به شورای امنیت، سندی در دست نخواهد داشت.**

در خاتمه بار دیگر تکرار می کنیم. دیگر توافقات و مذاکرات سودی نخواهند بخشید. چشم امید همه خلق، فرقه و رهبران آن به [یاری کشور شماست] و نجات را در [کمک آن] می بینند. آنچه شما باید بکنید تنها دادن مقدار کمی سلاح [به ماست].

اکنون دهها هزار دهقان فقط سلاح میخواهند. اگر شما این کمک را بما بکنید هم آزادی مردم ایران و هم سیاست شوروی از خطر خواهد رست. وگرنه خطر بسیار نزدیک و بسیار عظیم است.

مجدداً تاکید می کنیم. امکان دارد قوام حمله را برای مدت کوتاهی متوقف سازد، نباید فریب این کار را خورد. اینکار مانووری بیش نخواهد بود. ما ذره ای تردید نداریم که او خود را قاطعانه برای نابودی نهضت آذربایجان آماده می کند و [بنابراین] راه دیگری برای ما نمانده است.

خطر بلا تکلیفی و وضعیت مبهم بیشتر از حمله است. این وضع ما را به تدریج

## از دریچه نگاه مردم

چند روز پیش برای انجام پروژه ای در کویت بودم. کویت به خاطر همسایگی با عراق، مرکز سربازان آمریکایی است. بیشتر پروازهای تدارکاتی به مقصد کویت انجام میشود و از آنجا از راه زمینی به عراق. چند سرباز آمریکایی را دیدم که کاپشنی تشنان بود که رویش نوشته بود: iqari noitarepo modeerf

ازشون پرسیدم: فکر میکنید که کاپشن: imooderf NAINARI noitarepo را کی تفتون میکنید: جواب دادند: متاسفانه اینطور که به نظر میاد به زودی زود!!! شاید همین بهار یا تابستان!!! بعد من بهشون گفتم که من ایرانی هستم. اونها جواب دادن که ایرانیها آدمها عجیبی هستند. به من گفتند که از زائران ایرانی در عراق تا ایرانیهای دیگر که در کویت یا دوبی (بعضی سربازها برای مرخصی به دوبی میروند) از آنها میپرسند که بالاخره کی میخوانند با حمله با ایران شر مالاها را از سرشان کم کنند!!!

کویتي ها معمولاً احترام زیادی برای ایرانیها قائل هستند. میگویند که ارزوی دیدن ایران را دارند و ای کاش دوباره مثل زمان شاه روابطشان با ایران خوب میشد. ولی چیزی که همه آنها و اعراب خلیج فارس متفق القول هستند این است که اگر اتفاقی برای نیروگاه بوشهر بیفتد تکلیف آنها چه خواهد شد؟ بوشهر روبروی کویت است!!! همگی مخالف ماجراجویی های ایران و مالاهاى ایران هستند. راستی دولت احمدی قمدی نژاد کی میخواند چشمهایش را باز کند؟ تمام دنیا ضد ما هستند!!! از همسایه هایمان گرفته تا حتی دوستان چینی و روسمان که دوستیشان دوستی خاله خرسه است. مساله جنگ با ایران بسیار جدی است. اینجا چه در مطبوعات اروپایی چه عرب تقریباً روزی نیست که ایران در تیتراژ اول روزنامه ها نباشد. آمادگی افکار عمومی تقریباً به پایان رسیده و احمدی نژاد هم با نطق های احمقانه اش به راستی به آمریکا در آماده سازی افکار عمومی کمک کرده است. با توجه با آمدن بهار و ملایم شدن هوا، شروع احتمالی جنگ احتمالاً تا ۲ الی ۳ ماه دیگر خواهد بود. راستی دولت احمدی نژاد فکر میکند که چند درصد مردم ایران با اینهمه بدبختیها و با سابقه جنگ قبلی حاضر است جانشان را فدای آخوندهای ایران

کنند؟ شمارش معکوس آغاز شده است... به خودمان بیاییم!!!

حمایت نفر دوم سفارت ایران در اوکراین و نماینده وزارت اطلاعات ایران در این کشور از مافیای قدرت و مواد مخدر در اوکراین اخیراً با خبر شدیم که مافیای قدرت و مواد مخدر در اوکراین ((آقای فتح الله بمانا - تبعه ایرانی)) با یکی از ایرانیان دیگر درگیر شده است.

موضوع دعوی آنها به اداره پلیس اوکراین و همچنین به بخش کنسولی سفارت نیز کشیده شده است. بخش کنسولی در صدد حل این مشکل برآمده است ولی نفر دوم سفارت ایران در اوکراین (آقای موسوی) و نماینده وزارت اطلاعات ایران در اوکراین (آقای نورانی) شدیداً از مافیای قدرت در اوکراین حمایت میکنند و طوری که ماشین بنز آقای مافیای قدرت را پس از درگیری در محل سفارت ایران در اوکراین نگهداری میکنند تا ایشان را زیر چتر حمایتی خود قرار دهند و در اداره پلیس نیز از وی حمایت کرده اند.

آقای بمانا که سالانه بالغ بر ۰۰۲ هزار دلار از قبل اعزام دانشجویه اوکراین در آمد دارد توانسته است با دادن برخی امتیازات به برخی افراد از حمایت های آنان برخوردار گردد و وی همچنین در دانشگاه مائوئوب اوکراین باند تهیه و توزیع مواد مخدر را هدایت میکند.

### دانشجوی آزاده

سفر کارشناسان نیروگاه نظنز به زاهدان تعدادی از کارشناسان نیروگاه نظنز سفری به زاهدان داشته اند و بازدیدی از برخی معادن اطراف زاهدان داشته اند و نمونه هایی را آنالیز نموده و با خود برده اند برخی از صاحبان این معادن سنگ معتقدند که نوعی سنگ اکتشافی در معادنشان وجود دارد که برای سوخت موشک استفاده می شود. این مسئله بطور جدی مورد توجه کارشناسان انرژی هسته ای ایران قرار گرفته و آنها را به سمت کوههای بلوچستان سرازیر نموده است.

ورود نیروهای سرکوبگر بیشتر به بلوچستان -علاوه بر نیروهای قرارگاه محمد رسول الله ص نیروهای ویژه دیگر از استان یزد به بهانه عملیاتهای موسوم به مبارزه با قاچاق سوخت را به انجام برسانند، وارد بلوچستان می شوند.

### دستگیری تعدادی از صرافهای زاهدان

-تعدادی از صرافهای زاهدان به بهانه مبارزه با ثروتهای بادآورده در زاهدان بازداشت شدند جرم این افراد ضربه زدن به اقتصاد کشور اعلام گردیده است. تعدادی از نیروهای القاعده در فرودگاه زاهدان دیده شده اند که با حفاظت نیروهای اطلاعاتی و با احترام ویژه به تهران منتقل شده اند و این افراد زن و کودک هم همراه خود داشته اند.

خالی کردن جیت مردم برای انتخابات مجلس خبرگان در ایام انتخابات بی رقیب مجلس خبرگان در بلوچستان از طریق سران اقوام بلوچ در تمام استان مبلغ سیصد و پنجاه میلیون تومان به ستاد آقای سلیمانی امام جمعه تشیع زاهدان به طور نقدی کمک شده است تحت عنوان کمکهای مردمی.

### امریکا جنگ با طالبان را راه کرده است!

در چند هفته اخیر فرمانروایان جنگجوی امریکایی دیگر صحبتی از جنگ و مبارزه با القاعده به میان نمیآورند و این قراردادی است که آنها با عربستان بسته اند تا حملات خود را از القاعده به ایران تغییر دهند و دخالت و نفوذ عربستان و القاعده در عراق را به رسمیت بشناسند. شاید این خود، امریکا را از باتلاق عراق نجات دهد. در حقیقت آنها از نفوذ شیعه بیشتر از طالبان که دهه ها با آنها همکاری کرده اند و خود بنیانگذارش بوده اند وحشت دارند و این خود منافع امریکا را بیشتر تامین میکند. آنها به بهانه تروریست و دمکراسی به منطقه آمده اند و در واقع هرگونه که منافع آنها تامین شود عمل میکنند و این کشورها و مردم منطقه هستند که میباید هوشیار باشند و از جنگ و خونریزی که ان کشورها ایجاد کرده اند جلوگیری بعمل بیاورند و فریب صحبتها و وعده های پوشالی آنها را نخورند.